

بچه جان

پيله و پروانه

بچه جان توی حیاط، کنار مامان بود.

مامان داشت حیاط را تمیز می کرد.

بچه جان هم آشغال های زیر درخت توت را جمع

می کرد. یک دفعه چشمش به یک چیز سفید کوچولو افتاد.

داد زد: «مامان، مامان... بیا ببین! یک تخم گنجشک

پیدا کردم.»

مامان آمد. چیزی را که توی دست بچه جان بود، دید.

خندید و گفت: «بچه جان، این که تخم گنجشک نیست!

پيله ی کرم ابریشم است.

کرم ابریشم برگ درخت توت را می خورد، دور

خودش پيله می بندد. بعد از دو هفته تبدیل به

پروانه می شود و از پيله پر می زند.»

بچه جان خوش حال شد و گفت: «مامان،

من این پيله را توی جعبه می گذارم تا

نشکنند.»

مامان گفت: «من هم از پيله، مراقبت

می کنم تا پروانه شود.»

طاهره خردور
تصویرگر: شیرین شیخی